

Intra-Ethnic Social Cleavages and their Political Consequences in Iran: a Case Study of Baloch

Mohammad Bagher Khorramshad^{*}, Hamid Ahmadi^{}**

Abbasali Rahbar^{*}, Amir Moulodi^{****}**

Abstract

In the process of politicization of ethnic groups in Iran, Baloch is one of the main political ethnic groups in Iran. Balochs, like any other society, have some internal social cleavages that affects the political behavior of this ethnicity. Knowing these distinctions and their political consequences is the purpose of this article. This research was carried out with the approach of political sociology and thematic analysis method, along with the use of library studies and the technique of interviewing ethnic researchers. Results of this research show that among the Baloch in the pre-modern era, divisions related to traditional construction such as "tribal conflicts" and "regional differences" exist. In addition, in the Pahlavi era political divisions caused by the period of transition such as "elite conflict" and "ideological and organizational conflicts" took place. Finally, after the revolution new divisions such as the "gender gap" and "generational gap" along with other factors have influenced the political behavior of the Baloch people. Providing grounds for foreign interference and the presence of the central government, creating obstacles for pursuing ethnic demands, preventing ethnic identity from becoming extreme and fluid, and plural political identity are the political consequences of the social cleavages among the Baloch.

Keywords: Social, Cleavage, Political, Consequences Identity.

^{*} Professor of Political Science, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran (Corresponding Author),
mb.khorramshad@gmail.com

^{**} Professor, Faculty of law and Political Sciences, University of Tehran, Iran, hahmadi@ut.ac.ir

^{***} Associate Professor, Department of Political Sciences, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran,
ab.rahbar@yahoo.com

^{****} Ph.D. Student, Political Science, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran, amirmouloudi@yahoo.com

Date received: 08/04/2023, Date of acceptance: 24/05/2023



شکاف‌های اجتماعی درون‌قومی و پی‌آمدهای سیاسی آن در ایران: مطالعه موردی بلوچ

محمدباقر خرمشاد*

حمید احمدی**، عباسعلی رهبر***، امیر مولودی****

چکیده

در فرایند سیاسی‌شدن اقوام ایران، بلوچ‌ها یکی از سیاسی‌ترین اقوام ایرانی هستند. بلوچ‌ها مانند هر جامعه دیگری دارای برخی فاصله‌های درون‌قومی هستند که بر رفتار سیاسی این قوم اثرگذارند. شناخت این تمایزات و پی‌آمدهای سیاسی آن‌ها هدف این نوشتار است. این پژوهش با ره‌یافت جامعه‌شناسی سیاسی و روش تحلیل تماتیک در کنار بهره‌گیری از مطالعات کتابخانه‌ای و تکنیک مصاحبه با پژوهش‌گران قومی انجام شده است. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که در میان بلوچ‌ها در دوران پیشامدرن شکاف‌های مرتبط با ساخت سستی مانند «منازعات طایفه‌ای» و «تفاوت‌های ناحیه‌ای»، در دوران پهلوی شکاف‌های سیاسی ناشی از دوران گذر از قبیل «تنازع نخبگی» و «کش‌مکش‌های ایدئولوژیک و سازمانی»، و در بعد از انقلاب شکاف‌های نوپدیدی مانند «شکاف جنسیتی» و «شکاف نسلی» در کنار سایر عوامل بر رفتار سیاسی بلوچ‌ها تأثیرگذار بوده‌اند. فراهم‌شدن زمینه برای دخالت‌های خارجی و دولت مرکزی، ایجاد مانع برای پی‌گیری مطالبات قومی، و جلوگیری از افراطی‌شدن هویت قومی و هویت سیاسی سیال و متکثر از پی‌آمدهای سیاسی شکاف‌های اجتماعی در میان بلوچ‌ها به‌شمار می‌روند.

کلیدواژه‌ها: شکاف اجتماعی، پی‌آمد سیاسی، هویت.

* استاد دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبائی (نویسنده مسئول)، mb.khorramshad@gmail.com

** استاد دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، hahmadi@ut.ac.ir

*** دانشیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبائی، ab.rahbar@yahoo.com

**** دانشجوی دکتری علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبائی، amirmouloudi@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۱/۱۹، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۳/۰۳



۱. مقدمه و بیان مسئله

جامعه ایران جامعه‌ای موزاییکی و متکثر است. این تنوع و تکثر به درازنای تاریخ این سرزمین قدمت داشته و پدیده نو به شمار نمی‌رود، گرچه این تنوع هیچ‌گاه مانعی برای وحدت ایران نبوده است. به همین دلیل طباطبایی مفهوم ملت در ایران را وحدت در کثرت می‌داند. ایران اصولاً وحدتی است از کثرتی که نه این وحدت کثرت را از بین می‌برد و نه کثرت اختلالی در وحدت ایجاد می‌کند (طباطبایی، وبگاه مرکز دائرةالمعارف اسلامی، ۱۴۰۱/۱۲/۲۵). از میان مقوله‌های متکثر در ایران از قبیل مذهب، اقوام، تنوع ناحیه‌ای، زیست اجتماعی، طبقاتی، قشربندی، و ... بی‌شک مسئله تنوع قومی دست‌کم در یک قرن اخیر از پرلمائیک‌ترین مقوله‌ها بوده است. به همین دلیل این مسئله در تاریخ معاصر ایران همواره مورد توجه پژوهش‌گران داخلی و خارجی بوده است (احمدی ۱۳۹۵؛ مقصودی ۱۳۸۰؛ کاتم ۱۳۸۳؛ Elling 2015). در اغلب پژوهش‌های قوم‌شناسی سیاسی در ایران به دلایلی هم‌چون تک‌ساختی (Unitary) بودن حکومت، ظهور ناسیونالیسم باستان‌گرای پهلوی، با ایجاد یک دوگانگی (البته ذهنی) بیش‌تر توجه به بررسی روابط بین گروه‌های قومی با یک قوم برتر، یعنی طرح غلط قوم فارس، معطوف بوده است. بنابراین، کم‌تر به زیست جهان درونی اقوام پرداخته شده است.

همان‌طور که گفته شد، ایران جامعه‌ای متنوع است (آبراهامیان ۱۳۹۶: ۲۶). این تنوع و تکثر عامل پدیدارشدن برخی شکاف‌های اجتماعی و سیاسی در میان ایرانیان بوده است. از جمله این شکاف‌ها شکاف قومیتی است. از دیدگاه این نوشتار این شکاف صرفاً به رابطه بین اقوام مختلف منحصر نبوده است و مناسبات درون خود اقوام را نیز در بر می‌گیرد. به عبارتی، هریک از اقوام ایرانی خود واجد تمایزات و تنوعات درونی هستند. اصولاً فرض وجود جامعه همگون در میان گروه‌های انسانی فرضی نادرست است. همه اعضای یک گروه از همه جهات شبیه یا عین هم نیستند (فی ۱۳۸۱: ۹۹). قوم بلوچ هم از این قاعده مستثنا نیست. آن‌ها همانند دیگر گروه‌های انسانی دارای برخی تمایزات درونی هستند. این تمایزات به شکل‌گیری برخی شکاف اجتماعی در درون آن‌ها منجر شده که بر زیست جهان سیاسی بلوچ‌ها در سطوح مختلف فروملی، ملی، و حتی بین‌المللی مؤثر بوده‌اند. لذا فرض ما این است که بلوچ‌ها درون خود هویتی متکثر دارند که بر زیست جهان سیاسی آن‌ها تأثیرگذار خواهد بود. بنابراین، بررسی این شکاف‌ها و پی‌آمدهای سیاسی آن مسئله اصلی این پژوهش است. لذا در همین جهت پرسش اصلی این مقاله را این‌گونه طرح کرده‌ایم که چه شکاف‌های اجتماعی در میان بلوچ‌ها وجود دارد و پی‌آمدهای سیاسی آن‌ها کدام‌اند؟

۲. روش‌شناسی

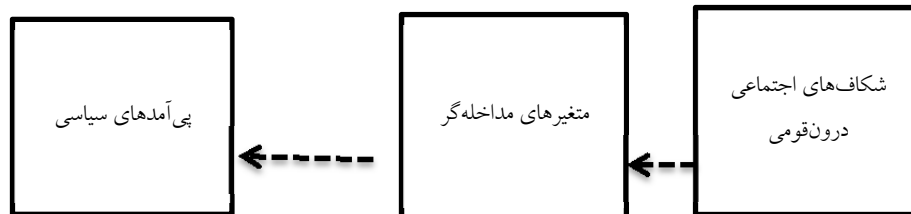
پژوهش حاضر از نوع توصیفی-اکتشافی است که به دلیل اکتشافی بودن فاقد فرضیه است و فرضیه در طول انجام پژوهش در قالب مقوله‌ها شکل گرفته است. این پژوهش با یک ره‌یافت جامعه‌شناسی سیاسی با روش تحلیل تماتیک و بهره‌گیری از مطالعات کتاب‌خانه‌ای در کنار تکنیک مصاحبه با پژوهش‌گران قومی انجام شده است.

۳. چهارچوب و الگوی مفهومی پژوهش

قومیت یکی از مفاهیم پرکاربرد پژوهشی در رشته‌های مختلف علوم اجتماعی است. به‌طور کلی تاریخچه کاربرد این مفهوم به نیمه دوم قرن بیستم برمی‌گردد (مالشویچ ۱۳۹۴؛ احمدی ۱۳۹۵). به‌گفته گلنزر و موینیان در دهه ۱۹۷۰ م قومیت به‌عنوان یک واژه جدید مطرح شده بود و متعاقب آن واژه «ethnicity» در فرهنگ لغت/انگلیسی آکسفورد در سال ۱۹۷۲ م پدیدار شد. اولین کاربرد این واژه در معنای مدرن آن به دیوید رایسمن، جامعه‌شناس آمریکایی، در سال ۱۹۵۳ نسبت داده شده است. مطالعات قوم‌شناسی به‌طور کلی در سه ره‌یافت اصلی ابزارگرایی (instrumentalism)، دیرینه‌گرایی (primordialism)، و برساخته‌گرایی (constructivism) دسته‌بندی می‌شوند (سیدامامی ۱۳۷۸: ۱۵-۳۲). از دیدگاه ما مسئله اقوام نه صرفاً ساخته‌وپرداخته نخبگان است، نه این‌که یک مسئله کاملاً تاریخی است. بنابراین، به‌نظر ره‌یافت سوم، یعنی برساخته‌گرایی، در تحلیل مسائل قومی کارآیی بیش‌تری دارد.

مسئله شکاف‌های اجتماعی (social cleavages) در میان پژوهش‌گران جامعه‌شناسی سیاسی از فراوانی و محبوبیت قابل‌توجهی برخوردار است. جامعه‌شناسی سیاسی با موضوع شکاف‌ها و پی‌آمدهای آن به‌گونه‌ای عجین شده است که تمایز آن‌ها از یک‌دیگر به‌نظر امری دشوار می‌نماید. بدون شناخت ناسازگاری‌ها و شکاف جامعه نمی‌توان از جامعه‌شناسی سیاسی سخن گفت (دلیرپور ۱۳۹۸: ۱۵). بشیریه شناسایی ریشه‌های شکل‌گیری گروه‌های اجتماعی را، که پیرامون شکاف‌های اجتماعی جامعه پدیدار می‌شوند، وظیفه نخست جامعه‌شناسی سیاسی می‌داند (بشیریه ۱۳۹۰: ۱۵). در بررسی شکاف‌های اجتماعی همواره جنبه مختلف زیست اجتماعی جوامع از قبیل گروه‌های جمعیتی خودآگاه، اشتراک در یک طرز تفکر مشترک، و یک سازمان سیاسی مشخص موردتوجه قرار می‌گیرد (Krause 2007: 216).

در ادامه، به بررسی شکاف اجتماعی درون‌قومی مؤثر در تاریخ معاصر قوم بلوچ، که بر رفتار سیاسی بلوچ‌ها اثرگذار است، می‌پردازیم. باتوجه به برخی عوامل بیرونی بر فعال‌شدن این شکاف، الگوی مفهومی پژوهش مانند شکل ۱ ترسیم خواهد شد.



شکل ۱. الگوی پژوهش

۴. موقعیت جغرافیایی و پیشینه تاریخی قوم بلوچ

مردم بلوچ (بلوچی: بل فچ) یکی از اقوام ایرانی تبار بومی بلوچستان‌اند که در کشورهای ایران، پاکستان، و افغانستان سکونت دارند. از دید واژه‌شناسی، بلوچستان آمیزه‌ای از دو تک‌واژه بلوچ (نام فرد یا گروه) ستان (نام مکان) است. از این رو، بلوچستان به ناحیه‌ای اطلاق می‌گردد که همه یا اکثریت باشندگان آن گویش‌ور زبان بلوچی هستند، آمار دقیقی از جمعیت بلوچ‌ها وجود ندارد. از نظر مذهبی نیز قبل از اسلام بلوچ‌ها پیرو مذهب زرتشت بوده‌اند. در زبان بلوچی شخص پیرو آیین زرتشت را «گور» (Guer) می‌نامند، اما بعد از اسلام عمده آن‌ها پیرو دین اسلام و مذهب سنی حنفی هستند. معدود طوایفی از بلوچستان نیز پیرو تشیع هستند. هم‌چنین برخی فرق مذهبی، مانند ذکری‌ها، نیز در میان بلوچ‌ها هواخواهانی دارد (افشار ۱۳۷۱: ۳۶۷-۳۶۹).

۵. شکاف‌های اجتماعی پیشامدرن قوم بلوچ

بلوچ‌های ایران در دوران پیشامدرن ساخت اجتماعی همگونی نداشتند. منازعات طایفه‌ای، شکاف ناحیه‌ای، و نظام طبقاتی شبه‌کاستی از مهم‌ترین تمایزات بلوچ‌ها در دوران پیشامدرن است.

۱.۵ شکاف طایفه‌ای و منازعات حاصل از آن

در دوران پیشامدرن وجه تمایز قوم بلوچ ساخت اجتماعی طایفه‌ای آن بود (افشار ۱۳۷۱). ساختار اجتماعی طایفه‌ای که در فرماسیون یک نظام اجتماعی شبه‌کاستی قرار گرفته بود، به‌عنوان یک مؤلفه اساسی اجتماعی تمامی شئون سیاسی، اقتصادی، و فرهنگی بلوچ‌ها را تحت‌تأثیر خود قرار داده است. به‌لحاظ تاریخی بلوچ‌ها را باید مردمانی دانست که در گروه‌های ایلی و طایفه‌های مختلف سازمان یافته‌اند و سازمان اجتماعی آن‌ها زیر نوعی اقتدار و سستی با محوریت خوانین محلی یا سرداران طوایف بوده است (نادری و دیگران ۱۳۹۷: ۷۸). همانند هر جامعه

شکاف‌های اجتماعی درون‌قومی و پی‌آمدهای ... (محمدباقر خرمشاد و دیگران) ۱۱۹

قبیله‌ای دیگری منازعه بر سر کسب منابع و ارضای حس قدرت‌طلبی رئیس قبیله عواملی بودند که منازعات خون‌باری را بر مردمان بلوچ تحمیل می‌کرد. البته طوایف بلوچ برای حل منازعات با انتخاب رؤسایی برای هر تیره تحت عنوان مَستر (Master) و اسپیریش (Spe-Ris)، که همان ریش سفید است، منازعات درونی خود را حل‌وفصل می‌کردند (روستاخیز ۱۳۹۷: ۴۲).

اما گاهی در برخی موارد تنازعات میان طوایف بلوچ سویه‌های سیاسی به خود می‌گرفت. برای مثال، حکومت‌های سرداران بلوچ در دوره «بلوچی» بر اثر جنگ‌های داخلی طایفه‌ای بر سر قدرت از بین رفتند و خیلی دوام نیاوردند (حسین‌پر و ایرندگان ۱۳۹۴: ۱۷۱-۱۷۲). با ظهور دولت رضاخان در بلوچستان بیش‌ازپیش مواجهه طوایف با یک‌دیگر رنگ‌وبوی سیاسی گرفت. از میان آن‌ها مواجهه دولت با حکومت محلی دوست‌محمدخان، شورش جمعه‌خان، و ماجرای دادشاه در زمان محمدرضا شاه از همه مهم‌ترند. از دیدگاه ما برخورد سردار دوست‌محمدخان بارکزیایی با دولت مطلقه رضاخان یک نمونه واضح از تأثیر منازعات طایفه‌ای در بلوچستان است؛ چراکه حکومت محلی دوست‌محمدخان و حتی عمویش، بهرام‌خان بارکزیایی، هیچ‌گاه بر کل بلوچستان محقق نشد و مخالفت‌ها در درون بلوچ‌ها مانع عمده‌ای بر سر راه آن‌ها برای تسلط بر بلوچستان بود. درست هم‌زمان با حکومت بارکزیایی، ناحیه غربی بلوچستان، یعنی بنت، بمپور، و ... هنوز در دست شیرانی‌ها و نارویی‌ها با محوریت سعیدخان بود (روستاخیز ۱۳۹۷: ۲۷-۲۸). همین مسئله از دلایل سقوط آن‌جا به دست تیمسار جهانبانی بود. قاجارها برای سرکوب بهرام‌خان از حمایت‌های سعیدخان نارویی بهره گرفتند، هرچند در سرکوب او توفیقی به دست نیاوردند (ناصری‌نیا ۱۳۸۸: ۲۱۷).

در سرکوب دوست‌محمدخان، برادرزاده بهرام‌خان، توسط ارتش رضاخان نقش سایر طوایف نیز کم‌اهمیت نبود. قسمت عمده جنگ با دوست‌محمدخان، که بیش‌تر در سراوان رخ داد، توسط بلوچ‌ها رهبری می‌شد؛ به‌خصوص در پس‌گرفتن قلعه «دزک». سرداران بلوچ راه‌نما و پیش‌تاز بودند. در این نبردها علیه دوست‌محمدخان، گمشادزی‌ها، شه‌نوازی‌ها، و ... همراهی کردند. به عبارتی، این جنگ طوایف بلوچ علیه یک سردار خودکامه بود و نه جنگ دولت با بلوچستان (احمدی، به نقل از زندمقدم ۱۳۸۳: ۳۳۰). بنابراین، یکی از دلایل پیروزی ارتش در جنگ با دوست‌محمدخان بارکزیایی موفقیت دولت در ایجاد شکاف در بین سرداران و خوانین بلوچ بود، به‌طوری‌که در هنگام شروع عملیات علیه دوست‌محمدخان برخی از خوانین بلوچ، از جمله عیدو خان ریگی و جیهند یار احمدزایی، به استقبال سرتیپ جهانبانی آمدند و ابراز

اطاعت کردند (نادریان فر و دیگران ۱۳۹۸: ۲۴۱). در ماجرای جمعه‌خان و دادشاه، که کم‌تر سیاسی بود، نیز وضعیت به همین منوال بود، اما این ستیزهای طایفه‌ای چه در دوران پیشامدرن و چه بازتولید برخی از وجوه آن در دوران مدرن دارای پی‌آمدهای سیاسی برای بلوچ‌ها بوده است. این پی‌آمدها را در مصاحبه‌ها با پژوهش‌گران قومی در بلوچستان در میان گذشته‌ایم. در یکی از مصاحبه‌ها، حسین بر ضمن تأیید این ستیزهای طایفه‌ای پی‌آمدهای آن را در موارد زیر موردتوجه قرار داده است:

تضعیف امنیت، فراهم‌شدن زمینه برای دخالت خارجی در دوران استعمار، تبدیل‌شدن فرهنگ غارت (چپو) به‌عنوان سلحشوری، سرکوب ادعاهای محلی با بهره‌گیری از این اختلافات داخلی، متکثرشدن هویت بلوچ، هماهنگ‌نبودن در پی‌گیری مطالبات، و ایجاد مشکل در کارآمدی محلی را مانع عمده در برابر توسعه سیاسی در نظر گرفت (مصاحبه با حسین بر ۱۴۰۱/۱۱/۱۱).

روستاخیز نیز معتقد است بحث تحول از امر ایلی به امر قومی در میان خود بلوچ‌ها نیز با چالش مواجه شده است.

اما مهم‌ترین پی‌آمد چنین ستیزهای درونی را تأخیر در روند توسعه‌یافتگی ناحیه سکونت بلوچ‌ها را به‌دنبال داشته است. این مسئله حتی بر توسعه سیاسی این منطقه نیز تأثیرات به‌سزایی داشته است. برای مثال این مسئله در انتخابات محلی بیش‌ترین تأثیر را می‌گذارد و مانع از استقرار یک مشارکت سیاسی اصیل در جامعه بلوچ شده است (مصاحبه با روستاخیز ۱۴۰۱/۱۲/۲۳).

شهبخش نیز مهم‌ترین پی‌آمد منازعات طایفه‌ای را مانع عمده در جهت تحقق بلوچ به‌عنوان یک ملت می‌داند (مصاحبه با شهبخش ۱۴۰۲/۰۲/۰۵). باتوجه به مطالب مطرح‌شده در بالا می‌توان برای شکاف‌های طایفه‌ای در دوران معاصر میان قوم بلوچ الگوی مشابه الگوی زیر طراحی کرد:

طوایف هم‌گرا	طوایف یاغی
هم‌راهی برخی طوایف در سرکوب شورش‌ها	شورش دوست‌محمدخان، جمعه‌خان

شکل ۲. شکاف طایفه‌ای در میان بلوچ‌ها

۲.۵ شکاف ناحیه‌ای (سرحد - مکران)

از دیرباز بلوچستان به دو ناحیه یعنی شمالی، موسوم به «سرحد»، و بلوچستان جنوبی، موسوم به «مکران»، تقسیم می‌شد. این تفکیک نه تنها طبیعت‌های جغرافیایی متفاوت را بازنمایی می‌کند، درعین حال نشان‌دهنده تنوع‌های اساسی در ساختار و سازمان‌های اجتماعی جمعیت ساکن در هریک از این مناطق است (نادری و دیگران ۱۳۹۷: ۷۸).

«سردارسالاری مالدار» سرحدی: سرحد یا بلوچستان شمالی به محدوده‌ای جغرافیایی اشاره دارد که درحال‌حاضر دربرگیرنده شهرستان‌های زاهدان و خاش است. منطقه سرحد مبتنی بر ساختاری ایلی- عشیره‌ای بود که هر قبیله‌ای سردار و محدوده جغرافیایی خاص خودش را در اختیار داشت. در این ساخت عشیره‌ای، قبایل متعددی در یک سطح افقی قرار داشتند و هیچ‌کدام از آن‌ها نسبت به دیگری کهنتری یا مهتری نداشتند. البته در درون هر عشیره نظامی از سلسله‌مراتب وجود داشته است، اما این نظام خصیصه‌ای ذاتی نداشته است، بلکه افراد یک عشیره شخصی را که احساس می‌کردند که از قدرت بیان و ذکاوت بالاتری برخوردار است به‌عنوان سردار خودشان انتخاب می‌کردند (شهلی‌بر ۱۳۸۳، وبگاه ندای زاهدان، ۱۴۰۱/۱۲/۱۱). اقتدار حاکم بر روابط اجتماعی جاری در نظام‌های عشیره‌ای اگرچه اقتداری سنتی است، درعین حال ناشی از کاریزمای شخصیتی است که سردار نام دارد. سردارسالاری در ناحیه سرحد، بازنمای شیوه‌ای از زیست پدرمآبانه در بستری بوده است که تاحد زیادی می‌توان آن را اقتضای این ساختار دانست (روستاخیز ۱۳۹۲: ۷۸-۷۹).

خان‌سالاری فتودالی در مکران: مکران یا بلوچستان جنوبی محدوده جغرافیایی است که اکنون دربرگیرنده شهرستان‌های سراوان، ایران‌شهر، سرباز نیک‌شهر، و چابهار است. مکران درطول تاریخ براساس نوعی حکومت‌های محلی اداره می‌شده است. از جمله آن‌ها می‌توان به نارویی‌ها در بمپور، شیرانی‌های در بنت، مبارکی‌ها در چانف، میرلاشاری‌ها در لشار، بلیده‌ای‌ها در نیک‌شهر، بارکزیایی در ایران‌شهر، بزرگ‌زاده‌ها در سراوان، و ... اشاره کرد (روستاخیز ۱۳۹۷: ۴۴-۴۵). شکل غالب زندگی در مکران نوعی شهرنشینی مبتنی بر یک نظام قشربندی شبه‌کاستی بوده است که در آن سه قشر مشخص قابل تشخیص بوده‌اند: قشر حاکم، قشر متوسط، و قشر محکوم (معیدفر و شهلی‌بر، به نقل از شه‌بخش ۱۳۸۵: ۱۹۴).

اکنون این سؤال مطرح می‌شود که آیا این شکاف ناحیه‌ای پی‌آمد سیاسی خاصی به‌دنبال داشته است یا خیر؟ مهم‌ترین و تنهاترین پی‌آمدهای سیاسی این شکاف در ماجرای دوست‌محمدخان نمایان شد. در سال ۱۳۰۷ ش، که سپهد امان‌الله جهانبانی، فرمانده لشکر

شرق و فرماندهی قوای اعزامی به بلوچستان، برای سرکوب دوست‌محمدخان بارکزی به دستور رضاشاه به این منطقه آمد، خوانین و رؤسای طوایف سرحدی با نیروهای دولتی هم‌گام شدند و برای شکست دوست‌محمدخان از هیچ تلاشی مضایقه نکردند (سیاسر ۱۳۹۸: ۲۷-۲۹). بعد از این واقعه دیگر شکاف ناحیه‌ای در بلوچستان سویه سیاسی به خود نگرفت. در این ارتباط حسین‌بر معتقد بود:

شکاف دو ناحیه سرحد و مکران هیچ‌گاه یک شکاف فعال نبوده است و در برخی اوقات ستیزهای مقطعی کاملاً جنبه غیرسیاسی داشته و بیش‌تر در همان قالب سنتی قابل تحلیل است. البته ممکن است بعدها در صورت کم‌رنگ‌شدن مطالبات قومی برخی وجوه این شکاف ناحیه‌ای فعال شود (مصاحبه با حسین‌بر ۱۴۰۱/۱۱/۱۱).

برخی از مصاحبه‌شوندگان ستیزهای ناحیه‌ای را ناشی از دخالت دولت مرکزی می‌دانستند. در این باره سپاهی بیان کرد:

شکاف ناحیه‌ای در میان بلوچ‌ها بیش‌تر توسط دولت مرکزی در جهت اهداف خود فعال می‌شده است. به عبارتی، این شکاف پی‌آمد سیاسی خاصی در میان قوم بلوچ نداشته و ندارد و منازعات آن‌ها بیش‌تر حالا شیوه‌های تولید است تا دلایل سیاسی خاص (مصاحبه با سپاهی ۱۴۰۱/۱۲/۹).

باتوجه به تفاوت در الگوی زیست اجتماعی و استقرار عمده حکومت‌های محلی در گذشته در منطقه مکران می‌توان الگوی شکاف ناحیه‌ای و برخی پی‌آمدهای سیاسی آن را در الگوی زیر نشان داد.

مکران	سرحد
الگوی خان‌سالاری	الگوی سردارسالاری
محل استقرار دولت‌های محلی	هم‌راهی بیش‌تر با دولت مرکزی

شکل ۳. شکاف ناحیه‌ای در بلوچستان

۶. قوم بلوچ در کشاکش میان سنت و مدرنیته

نقطه گسست تاریخی قوم ورود ارتش رضاخان در بلوچستان در سال ۱۳۰۷ بود. این مقطع نقطه عطف ورود ساخت اجتماعی سنتی به مدرنیته در میان بلوچ‌های ایران است که حامل برخی منازعات درونی در میان آن‌ها بوده است.

۱.۶. تنازع نخبگان بلوچ

بلوچ‌ها قومی نخبه‌گرا بوده‌اند و نخبگان نقش اساسی را در فضای اجتماعی این قوم بازی می‌کنند. سه گروه از نخبگان در میان بلوچ‌ها بیش‌ترین تأثیرگذاری سیاسی را در میان آن‌ها دارند: ۱. نخبگان قومی (سرداران و خوانین)؛ ۲. رهبران مذهبی (مولوی‌ها)؛ ۳. نخبگان مدرن (مدیران بروکرات، تحصیل‌کردگان، و روشن‌فکران). مناسبات میان نخبگان بلوچ بین هم‌گرایی و کش‌مکش در نوسان بوده است. در ادامه، برخی منازعات این گروه‌ها با یک‌دیگر را مورد واکاوی قرار می‌دهیم.

۱.۱.۶ شکاف میان نخبگان سنتی: منازعه بین سرداران و خوانین همواره جزء جدایی‌ناپذیری در فرم‌اسیون اجتماعی سنتی بلوچ‌ها بود. به‌واقع آن‌چه در بخش منازعات طایفه‌ای بدان اشاره شد، همان ستیزهای میان رؤسای طوایف بود تا اختلافات رعیت‌های هر طایفه. البته این منازعات همیشه منشأ داخلی نداشتند. سپاهی «تطمیع» توسط دولت مرکزی را عامل اصلی ستیز میان خوانین و سرداران بلوچ می‌دانست (مصاحبه با سپاهی ۱۴۰۱/۱۲/۱). به‌عبارت‌بهرتر، یکی از عوامل رقابت میان رؤسای طوایف بلوچ تلاش برای کسب امتیازات دولتی بود. اغلب اوقات، نه همیشه، آن‌هایی که خود را کم‌تر موردلطف دولت می‌دیدند و نسبت به رقبایشان امتیاز چندانی نداشتند، طغیان می‌کردند یا به اردوگاه ناسیونالیستی می‌پیوستند، اما اکثر رؤسای طوایف ناراضی به‌محض این‌که پی می‌بردند که دولت حاضر به دادن امتیازات مهم سیاسی - اقتصادی است، با آن به‌توافق می‌رسیدند (احمدی ۱۳۹۵: ۲۶۰).

۲.۱.۶ شکاف نخبگان مدرن - نخبگان سنتی: دسته دوم از منازعات نخبگان به‌مواجهه نخبگان مدرن با نخبگان سنتی اعم از قومی و مذهبی مرتبط است. نخبگان مدرن از یک‌سو با ساخت سنتی در بلوچستان مواجهه داشتند، ازسوی دیگر در قالب برخی مطالبات قومی و محلی نسبت خود با ساخت کلی در ایران را روشن می‌کردند. چنین وضعیتی زمینه را برای خلق شکاف با نخبگان سنتی باوجود برخی وابستگی‌ها با سایر نخبگان فراهم می‌کرد. به‌تدریج هرچه نشانه‌های مدرنیته ظاهر می‌شد، بر مخالفت این گروه‌ها با نظام سنتی خود بلوچستان نیز افزوده می‌شد (سیاسر ۱۳۸۴: ۳۴). گروه‌های مدرن و رأس آن‌ها روشن‌فکران تلاش می‌کردند که با نقد جامعه بسته و ساختارهای سنتی در بلوچستان یک بازاندیشی از هویت بلوچ را ارائه دهند. از نظر آن‌ها حامیان و ترویج‌کنندگان شیوه‌های خان‌سالاری یا سردارمحوری از این جهت که بازتولیدکننده اشکال سنتی، سلسله‌مراتبی، ضد انسانی، و ضد توسعه‌ای در جامعه بلوچستان بوده‌اند، موردانتقاد بودند (نادری و روستاخیز ۱۳۹۶: ۱۳۵-۱۳۸).

نخبگان مدرن در برابر نخبگان مذهبی نیز رویکردی انتقادی داشتند. از نظر آن‌ها روحانیون و نخبگان مذهبی در کنار سایر عوامل یکی از دلایل اصلی عقب‌ماندگی و عدم شکل‌گیری شخصیت‌های به‌لحاظ اندیشه‌ای مستقل و توسعه‌گرا در جامعه مزبور بوده‌اند و لذا قابل‌برخوردی انتقادی است (همان: ۱۳۹). در مصاحبه‌ها نیز که عمدتاً با قشر تحصیل‌کرده بلوچ انجام شده است بر تسلط بیش اندازه مذهب در بلوچستان نقد داشتند. جامعه بلوچستان به شدت مذهبی شده است و این شدت از مذهبی‌بودن ممکن است تبعات مناسبی را برای جامعه بلوچستان نداشته باشد (مصاحبه با حسین بر ۱۴۰۱/۱۱/۱۱). البته برخی با وجود شکاف میان این نخبگان موافق نیستند. بلوچ‌ها بر روی رهبری مولوی‌های به‌توافق رسیده‌اند و همین مسئله از شکاف میان نخبگان مذهبی و مدرن جلوگیری به‌عمل می‌آورد (مصاحبه با جهان‌تیغ ۱۴۰۱/۱۲/۱۹).

در پایان این بخش لازم است دو نکته در ارتباط با شکاف نخبگی موردتوجه قرار گیرد. اول این‌که، نخبگان بلوچ به نخبگان خارج‌نشین (اپوزیسیون) و نخبگان داخلی (پوزیسیون) تقسیم می‌شوند. درحالی‌که نخبگان اپوزیسیون خارج‌نشین بلوچ بر طبل مبارزه با جمهوری اسلامی و حداقل نوعی خودمختاری می‌کوبند، نخبگان داخلی شیوه تعامل با حاکمیت جمهوری اسلامی ایران را در پیش می‌گیرند. دوم این‌که، در زمان نگارش این رساله تنازع میان نخبگان بلوچ تحت‌تأثیر مطالبات قومی و وقایع پاییز ۱۴۰۱ ش به‌حاشیه رفت و آن‌ها چندان فعال نبودند، اما به‌نظر می‌رسد هرگاه زمینه مساعد فراهم شود، این شکاف می‌تواند بیش از شکاف‌های دیگر موجب کش‌مکش‌های سیاسی درونی در میان بلوچ‌ها شود. یکی از مصاحبه‌شوندگان اعتقاد داشت که این دسته‌بندی‌ها جنبه مقطعی و سیاسی دارد. تقسیم‌بندی‌های مقطعی سیاسی مرتبط با دوران انتخابات بیش‌تر جهت اخذ امتیازی ویژه برای تأیید صلاحیت و مقام‌های شغلی است (مصاحبه با جهان‌تیغ ۱۴۰۱/۱۲/۱۲). این گزاره درواقع تأیید این گزاره فوق است که منازعات درون‌قومی در میان بلوچ‌ها همواره در شرایط مناسب فعال می‌شوند و برخی هم‌گرایی‌های مقطعی به حذف این شکاف‌ها منجر نخواهند شد. باتوجه‌به آن‌چه تاکنون گفته شد، می‌توان الگوی شکاف‌های میان نخبگان بلوچ را مانند شکل ۴ ترسیم کرد.

نخبگان قومی	نخبگان مدرن	نخبگان مذهبی
تأکید بر بازتولید مناسبات گذشته	نقد ساخت سنتی	تأکید بر هویت مذهبی و اصالت امت

شکل ۴. الگوی شکاف نخبگان

۲.۶ منازعات سازمانی و ایدئولوژیک

تحول در صورت‌بندی اجتماعی در میان بلوچ‌ها صرفاً به پدیدارشدن ساختارها و نهادهای اجتماعی مدرن محدود نبود. تحولات جهانی و منطقه‌ای، تحول در بافت سستی بلوچ‌ها، رشد روزافزون رسانه‌ها، افزایش سطح تحصیلات، و ... زمینه ورود برخی ایدئولوژی‌های سیاسی مدرن در میان بلوچ‌ها را فراهم کرد. این ورود برای بلوچ‌ها پی‌آمد دوگانه‌ای را به‌هم‌راه داشت. آن‌ها، علاوه بر کمک به رهایی بلوچ از ساختارهای سستی و متصلب، خود باعث کش‌مکش‌های درونی قومی در میان بلوچ‌ها شدند. این کش‌مکش‌های ایدئولوژیک از یک‌سو به تقابل با ساخت‌های جامعه بلوچستان برمی‌گشت و از سوی دیگر به تضادهای ذاتی بین خود آن‌ها مرتبط بود. یکی از کارکردهای ایدئولوژی‌های در بلوچستان ایجاد نوعی تشکل‌گرایی سیاسی در بلوچستان بود. تشکل‌هایی که تلاش می‌کردند خلأ ناشی از فروپاشی نظام سلسله‌مراتب سستی در بلوچستان را پر کنند. ایدئولوژی‌ها و تشکل‌های سیاسی منبعث از آن‌ها در میان بلوچ‌ها را می‌توان در سه طیف دسته‌بندی کرد: ۱. ناسیونالیسم قومی؛ ۲. اسلام سیاسی با قرائت‌های مختلف آن؛ ۳. در مقطعی نیز جریان‌های چپ. منازعه درون‌قومی ناشی از ظهور ایدئولوژی‌های مدرن در بلوچستان را در چند دسته زیر می‌توان دسته‌بندی کرد.

۱.۲.۶ کش‌مکش ناسیونالیسم چپ با نیروهای مذهبی و قومی: جریان چپ در میان بلوچ‌ها، برخلاف تصور اولیه، با مخالفت توده‌ها و رهبران مذهبی بلوچ مواجه شد. انتقاد و بی‌اعتنایی این گروه‌ها به ارزش‌های مذهبی و تلقی نخبگان مذهبی به عنوان یک طبقه مرتجع باعث تحریک و خصومت مردم علیه گروه‌های چپ‌گرا شد و آن‌ها را از حمایت مولوی‌ها محروم کرد (حسین‌بر و ایرندگان ۱۳۹۴: ۱۹۳). در اوایل انقلاب حزب اتحاد مسلمین، به‌رهبری مولوی عبدالعزیز، به مقابله با این جریان پرداخت. به‌نظر هاریسون فضای آزاد اوایل انقلاب در بلوچستان سبب اختلافات عمیقی بین حزب محافظه‌کار «اتحاد مسلمین» و گروه‌های چپ‌گرا و ناسیونالیست شد که نماینده طبقه جوان و روشن‌فکر بلوچ و مدافع هویت مردمی بودند. حزب اتحاد مسلمین به‌طور کلی از جمهوری اسلامی حمایت می‌کرد و با وجود برخی اختلاف نظر با مرکز، از اتخاذ یک موضع مخالف درقبال دولت مرکزی اجتناب کرد. این حزب در استقبال و جانداختن جمهوری اسلامی در بلوچستان نقش مهمی ایفا کرد و در فرماندوم مربوط به تغییر رژیم در دوازدهم فروردین ۱۳۵۸ فعالانه مشارکت کرد که به جمهوری اسلامی رأی بدهند (حسین‌بر و ایرندگان، به‌نقل از فوزی ۱۳۹۴: ۱۸۰-۱۸۱). این درحالی بود که آن‌ها (جریان چپ) فرماندوم را تحریم و به‌دنبال برگزاری آن در بلوچستان به

برپایی تظاهراتی خشمگینانه دست زدند و با حمله به تعدادی از محل‌های رأی‌گیری و ادارات و سوزاندن صندوق‌های رأی به درگیری مسلحانه با نیروهای دولتی پرداختند و درگیری‌ای به مراتب خشونت‌بارتر در پیش‌نویس قانون اساسی در آذر ۱۳۵۸ صورت گرفت (حسین‌بر و ایرندگان ۱۳۹۴: ۱۸۶).

این تقابل هم به منازعه میان رهبران دو جریان و هم به تضاد اندیشه دینی (اسلام حنفی) با ماهیت اندیشه‌های چپ مرتبط بود. درنهایت، چپ‌ها، که متشکل از قشر محدود وضعیفی از تحصیل‌کردگان بلوچ بودند، نتوانستند در برابر ساختارها و نخبگان سستی کارچندانی از پیش ببرند و نتوانستند با فعالیت‌های خود مبتنی بر زبان و عناصر هویت قومی فراطیفه‌ای و احساس تعلق به یک جامعه بزرگ‌تر بلوچستان را ایجاد کنند (همان: ۱۹۱).

۲.۲.۶ شکاف بین اسلام سیاسی (فقهای، بنیادگرا) - سکولار: هویت‌خواهی مذهبی در میان بلوچ‌ها در دو مقوله قابل‌ارزیابی است: ۱. اسلام سیاسی فقاهتی که به‌عنوان یک جریان مسلط در بلوچستان در قالب حنفیت موجب هم‌پستگی در میان بلوچ‌هاست. هویت مذهبی به دلیل این‌که درمقابل پدیده نوین شیعه، شبه صفویه، ولایت فقیه قرار دارند از همه تقسیم‌بندی‌ها عبور کرده‌اند و در حنفیت و بلوچیت منسجم و متوقف شده‌اند (مصاحبه با جهان‌تیغ ۱۴۰۱/۱۲/۱۲)؛ ۲. جریان بنیادگرایی مذهبی که بر شیوه‌های رادیکال در مواجهه با حکومت عمل می‌کنند. نیروهای اجتماعی دسته اول (اسلام فقاهتی) در بلوچستان اقدامات گروه‌های بنیادگرا (سلفی) را جریانی انحرافی از اسلام می‌دانند و اقدامات خشونت‌آمیز آن‌ها را مخالف موازین دینی می‌دانند. برای مثال، در جریان حادثه تروریستی تاسوکی، که توسط گروهک تروریستی «جیش العدل» انجام شد، مولوی‌ها به‌عنوان نمایندگان اسلام سستی به‌شدت آن را محکوم کردند.

کدام کتاب نوشته است که انسانی را بدون دلیل بکشند. هرکسی که یک مسلمان را بدون دلیل بکشد، آخرت در آتش جهنم می‌سوزد. این شهدا به‌خاطر اسلام به‌شهادت رسیدند. ما بلوچ و زابلی نداریم و زیر یک پرچم و کتاب زندگی می‌کنیم (مولوی حافظ، خبرگزاری عصرهامون، ۱۳۹۴/۱۲/۲۵).

جای تأسف است که عده‌ای، با ریختن خون مردم بی‌گناه و گروگان‌گیری، شرافت و اخوت مردم سیستان و بلوچستان را به‌بازی گرفته‌اند. خشونت و گروگان‌گیری و کشتار مردم بی‌دفاع از نظر ما غیرشرعی و حرام بوده و تمام تلاش خود را در برخورد با این خشونت‌ها به‌کار برده و از این پس نیز می‌بریم (مولوی عبدالحمید، خبرگزاری عصرهامون، ۱۳۹۴/۱۲/۲۵).

شکاف‌های اجتماعی درون‌قومی و پی‌آمدهای ... (محمدباقر خرمشاد و دیگران) ۱۲۷

۳.۲.۶ مذهب‌سالاری و سکولاریسم: تمایز مذهبی دیگر در بلوچستان به پدیدارشدن گرایش به نوعی سکولاریسم عرفی‌شدن دین برمی‌گردد که به‌دنبال تحقق آزادی‌های اجتماعی، کثرت‌گرایی، و حقوق مدنی بیش‌تر است. در گذشته نیز سکولاریسم در قالب ایدئولوژی ناسیونالیستی و چپ در بلوچستان شکل گرفته بود. جریان‌های چپ در بلوچستان را نیز می‌توان به‌عنوان گرایش سکولار قلمداد کرد (مصاحبه با حسین بر ۱۴۰۱/۱۱/۱). گرچه اکنون هویت‌خواهی مذهبی در میان بلوچ‌ها غالب است، سویه‌های عرفی‌شدن در جامعه سنتی بلوچستان در حال گسترش است. به‌نظر در آینده رشد عرفی‌گرایی با واکنش نیروهای مذهبی مواجه خواهد شد.

درپایان ذکر دو نکته ضروری به‌نظر می‌رسد. اول این‌که، بین این نیروهای حاملان و عاملان ایدئولوژی‌ها همواره منازعه صورت نمی‌گرفت. ثانیاً مرزهای میان ایدئولوژی‌ها مانند سایر شکاف‌های ساختارمند در میان بلوچ‌ها روشن و متمایز نیست. درهمین باره، حسین بر معتقد است که شکاف‌های ایدئولوژیک در میان بلوچ‌ها وجود دارد که بیش‌تر صورت تحلیلی است. به این معنا که مرزهای میان این ایدئولوژی‌ها به‌صورت یک فرم ساختارمند مانند شکاف‌های جنسیتی وجود ندارد. هم‌چنین، خیلی از مواقع پیش می‌آید که این ایدئولوژی‌ها در کنار یک‌دیگرند. برای مثال، نیروهای چپ ممکن است مطالبات قومی هم داشته باشند و به همین خاطر ممکن است با یک‌دیگر هم‌پوشانی‌های داشته باشند (مصاحبه با حسین بر ۱۴۰۱/۱۱/۱). براساس آنچه گفته شد نمودار الگوهای شکاف‌های ایدئولوژیک در میان نیروها و تشکل‌های سیاسی در بلوچستان در تاریخ معاصر را می‌توان با مانند الگوی زیر ترسیم کرد.



شکل ۵. الگوی شکاف‌های ایدئولوژیک

۷. بلوچ‌ها بعد از انقلاب اسلامی: شکاف‌های جدید

تحولات بعد از انقلاب اسلامی، به‌ویژه بعد از جنگ در ایران، در مناطق بلوچ‌نشین پی‌آمدهای مختلفی را به‌دنبال داشت. یکی از این پی‌آمدها ظهور شکاف‌های اجتماعی جدیدی بود که

تاکنون در این مناطق سابقه نداشت. تغییر در موقعیت زنان و ظهور شکاف‌های نسلی از جمله این پی‌آمدهاست.

۱.۷ زنان بلوچ در میانه سنت و مدرنیته

هویت‌خواهی جنسیتی در میان جوامع سابقه‌نچندان طولانی دارد. اگر از برخی زنان، که دارای منزلت اجتماعی بالایی در جامعه بودند، صرف‌نظر کنیم، به‌طور عام منزلت زنان در جوامع مختلف به‌عنوان جایگاهی نازل‌تر از مردان در نظر گرفته می‌شد. زمانی که مناصب حساس اجتماعی به مردان سپرده شود، مردسالاری به‌منصه ظهور می‌رسد (ستوان، به‌نقل از ساروخانی ۱۳۹۴: ۲). به‌طور کلی وضعیت زنان بلوچ هم از این قاعده مستثنا نیست. هرچند برخی گزارش‌ها از دوران پیشامدرن حکایت از موقعیت بالای برخی از زنان ذات‌های بالا دارد. برای مثال، در ماجرای «چاکر و گوهرام» و «میرقنبر» نقش زنان حیاتی و تأثیرگذار است (افشار سیستمی ۱۳۷۱: ۳۹۳-۳۹۵). در جامعه سنتی بلوچ بودند زنانی که در موقعیت‌های مختلف اجتماعی و اقتصادی و حتی سیاسی از عاملیت برخوردار بودند (مصاحبه با روستاخیز ۱۴۰۱/۱۲/۲۳). این عاملیت در همه نواحی بلوچ‌نشین یکسان نبود. رئیسی (۱۳۹۲)، در پژوهش خود، موقعیت زنان بلوچ را در چند الگو تقسیم کرده است:

۱. الگوی سرحدی: در سرحد که شباهت زیادی با کردستان داشت زنان از استقلال نسبی برخوردار بودند و از لحاظ جدیت و هم‌کوشی با مردان هم‌قرین بودند؛

۲. الگوی کوهی، شهریگ: (شهر) در فرهنگ کوهی زنان مستقل‌تر و هم‌دوش مردان بودند؛

۳. الگوهای طایفه‌ای: الگوی دیگر الگوی مبتنی بر سنن و رسوم طوایف است. حتی در بین طوایف مختلف موقعیت زنان متفاوت است؛

۴. زنان طوایف ساحلی مرزنشینان به‌دلیل ارتباط با پاکستان و کلان‌شهری چون کراچی الگوی رفتاری منعطف‌تری از مناطق مرکزی و کوهستانی دارند (رئیسی ۱۳۹۲: ۸۱-۸۳).

از مجموع الگوهای بالا، چنین برداشت می‌شود که زنان در بافت سنتی بلوچستان به‌ویژه در ساخت سرداری و شبه‌کاستی خیلی محدود نبودند. همین مسئله باعث شده است یکی از مصاحبه‌شوندگان معتقد باشد که این دیدگاه که زنان موقعیت پایین‌تری در جامعه سنتی بلوچستان داشته باشند یک کلیشه اشتباه و غلط است (مصاحبه با روستاخیز ۱۴۰۱/۱۲/۲۳)، اما این وضعیت تا زمانی پابرجا بود که در بلوچستان مذهب با گرایش دیوبندی غالب نشود. عمده

پژوهش‌گران معتقدند که محدود شدن زنان در بلوچستان ناشی از تسلط مذهب است. ورود تفکر دیوبندی باعث تغییر وضعیت زنان در بلوچستان شد. نوع برداشتی که طیف افراطی این تفکر دارد، زن را بسیار آسیب‌پذیر و مستعد جهنمی شدن و جهنمی کردن دیگران می‌داند (رئیس ۱۳۹۲: ۸۱). یکی از ملایان درباره زن بر این باور است که زن یعنی بزن؛ یعنی که تنبیه کردن تنها راه نجات زن از بلیه‌های گوناگون است (رئیس، به نقل از بخشان ۱۳۹۲: ۸۱). رواج بنیادگرایی در شصت سال اخیر یکی از دلایل محدود شدن زنان در میان بلوچ‌هاست (مصاحبه با روستاخیز ۱۴۰۱/۱۲/۲۳).

لذا وضعیت کنونی زنان از نظر حقوق شهروندی در بلوچستان وضعیت مطلوبی نیست. در بلوچستان زنان در شرایط بسیار بسته‌ای زندگی می‌کنند و از داشتن حداقل زندگی اجتماعی محروم‌اند. اکثر آن‌ها در سن پایین مجبور به ازدواج بودند یا ترک تحصیل می‌کردند و از به دست آوردن مهارت‌های لازم برای داشتن یک زندگی اجتماعی فعال محروم می‌ماندند. زنان در این منطقه به دلیل رواج نگرش‌های مذهبی سنتی و متعصبانه از محدودیت‌های رفتاری متعددی رنج می‌برند و روزها و ماه‌ها و سال‌های عمرشان را در خانه‌هایشان سپری می‌کنند. این شرایط به گونه‌ای عیان بوده است که در همان وهله اول در سفر به بلوچستان توجه محمود دولت‌آبادی، نویسنده ایرانی، را به خود جلب کرده است: «مردم، در این جا، در چشم کسی چون من یعنی مردان، زیرا زن‌ها غیبی و دور از نگاه هستند» (معیدفر و شهلای بر ۱۳۸۶: ۱۹۶).

در سال‌های اخیر تحولاتی در بلوچستان صورت گرفته است که موقعیت زنان در بلوچستان را دست‌خوش دگرگونی کرده است. اشاعه مظاهر مدرنیته به معنای امروزی شدن موقعیت «زن سنتی بلوچ» را به چالش کشیده است. نهادینه شدن دموکراسی رویکردهای پدرسالارانه را به مشارکت زنان به طور عام و مشارکت سیاسی آنان را به طور خاص با چالشی جدی مواجه کرده است (ستوان ۱۳۹۴: ۲). نهادهای مدرن در شهرهایی چون ایران‌شهر، سرباز، و نیک‌شهر اثربخش بوده که باعث افزایش میزان مشارکت زنان شده است (رئیس و دیگران ۱۳۹۹: ۳۳۲). در حال حاضر، زنان بلوچ به طور مستمر تلاش می‌کنند تا منزلت سیاسی - اجتماعی خود را ارتقا دهند. افزایش تحصیلات از لحاظ کمی و کیفی در میان زنان بلوچ، ارتقای بخش سلامت، ظهور سبک زندگی مدرن اعم از همسرگزینی، فرزندآوری، افزایش اشتغال زنان بلوچ، و رشد استفاده از رسانه‌ها به ویژه شبکه‌های اجتماعی نشانه‌های روشنی از این تلاش است. پی‌آمد این تحولات از نظر سیاسی حضور زنان در برخی مناصب سیاسی - اجتماعی است. در کسب کرسی‌های شوراهای محلی گرچه زنان تاکنون در شهرهای چابهار، خاش، و زاهدان

موفق نبوده‌اند، در روستاهای خاش، شهرهای نیک‌شهر، سرباز، ایران‌شهر، سراوان‌نگور، و پلان چابهار توانسته‌اند موفقیت‌های به‌دست آورند (همان: ۳۳۰).

اکنون به سؤال اصلی برمی‌گردیم که آیا جامعه بلوچ واجد شکاف فعال جنسیتی است؟ به عقیده بیش‌تر مصاحبه‌شوندگان هرچند تغییرات عمده در ارتباط موقعیت اجتماعی زنان بلوچ اتفاق افتاده است، هنوز آن‌ها با یک جنبش فمینیستی تمام‌عیار فاصله چشم‌گیری دارند. در میان بلوچ‌ها هنوز شکاف جنسیتی همانند جوامع مدرن وجود ندارد (مصاحبه با حسین‌بر ۱۴۰۱/۱۱/۱۱). سپاهی هم معتقد است که هنوز شکاف جنسیتی در میان بلوچ‌ها فعال نشده است، اما به‌نظر اولین نشانه‌های شکاف جنسیتی در حال بروز است (مصاحبه با سپاهی ۱۴۰۱/۱۲/۱). داده‌های حاصل از مصاحبه‌ها با تحقیقات میدانی صورت‌گرفته نیز مطابقت می‌کند. به‌دلیل آموزه‌های مدرن در ذهنیت مرد بلوچ و تکاپوی زنان برای به‌دست‌آوردن حقوقشان، گفتمان مردسالاری تاحدودی تعدیل شده است، اما تا رسیدن به نقطه مطلوب فاصله زیادی وجود دارد (معیدفر و شهلی‌بر ۱۳۸۶: ۱۹۶).

بنابراین، اگرچه زنان تاحدودی به شکاف میان خود و مردان آگاه شده‌اند و در سال‌های اخیر تحرک اجتماعی و مشارکت آن‌ها به‌صورت قابل‌توجهی افزایش یافته است، اما زنان بلوچ هنوز نتوانسته‌اند در قالب یک جنبش اجتماعی فعال در عرصه عمومی ساخت‌های سستی را به‌چالش کشند و نوعی منازعات درونی قومی را به‌وجود آورند. به‌عبارتی، زن بلوچ خود به سوژه فعال تبدیل نشده است و به‌جز برخی موارد هم‌چنان به‌عنوان ابژه در چهارچوب نظام ساختار سستی عمل می‌کند. هرچند در این نوشتار قصد آینده‌پژوهی نداریم، اما به‌نظر سناریو محتمل خواهد بود که در آینده زنان بلوچ نوع سوژگی را تجربه کنند.

۲.۷ شکاف نسلی

تحولات دهه‌های اخیر در بلوچستان بر تفاوت‌های نسلی اثرگذار بوده است. بدون تردید در دوران پیشامدرن و درطی قرن‌ها جامعه سستی و بسته بلوچ در بازتولید و استمرار ارزش‌ها و هنجارهای حکام بر جامعه خود بدون موانع خاصی عمل می‌کرد، اما درحدود یک‌صد سال اخیر تداوم ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی پیشین درنزد نسل‌های متأخرتر بلوچ با چالش‌های جدی مواجه شد. به‌عبارتی، فرایند جامعه‌پذیری بلوچ‌ها دست‌خوش دگرگونی شده و نوعی انقطاع نسلی در میان آن‌ها تاحدودی شکل گرفته است. ما این انقطاع را در دو مقطع موردبررسی قرار داده‌ایم. در مقطع اول شکاف نسلی در طبقات بالا صورت گرفت. این شکاف

بیش‌تر یک بازتولید نظام سستی در قالب‌های جدید بود. در این دوران، که مقارن با روی‌کارآمدن دولت رضاخان بود، با افول قدرت نظام سرداری و خانی نسل‌های بعدی از نخبگان سستی یعنی فرزندان سرداران، خوانین، و برخی از مولوی‌ها با فراگیری علم جدید تلاش کردند که جایگاه خود را در فرمایشی‌های اجتماعی جدید بازتولید کنند؛ چراکه دریافته بودند که دیگر نه جامعه بلوچستان و نه دولت جدید الگوی سلسله‌مراتب قدیمی قدرت اجتماعی را تحمل نخواهد و باید برای حفظ موقعیت مسلط خود چاره کنند. بنابراین، این گروه اولین گروه از نخبگان مدرن در بلوچستان را تشکیل دادند. بخش مهمی از آن‌ها در دوره پهلوی مناصب قدرت را در اختیار گرفتند. برخی نیز با گرایش به ایدئولوژی‌های مدرن قدم در راه مقابله با نظام سستی بلوچستان گذاشتند. تعداد قابل‌توجهی از هواداران گرایش‌های چپ فرزندان مولوی‌ها یا سرداران بودند (مصاحبه با حسین‌بر ۱۴۰۱/۱۱/۱۱).

دومین تحول نسلی با ورود دیگر سویه‌های مدرنیته، نه فقط دولت مدرن و مطلقه، در میان بلوچستان پدیدار شده است. افزایش کمی و کیفی تحصیلات و اشاعه آن به سایر طبقات، ورود ایدئولوژی‌های مدرن به‌ویژه چپ، و تقویت گرایش‌های مذهبی در میان بلوچ‌ها موجب ایجاد یک تفکر انتقادی در میان جوانان بلوچ در برابر ساخت‌های سستی و گذشته بلوچ شد. اولین نمود عینی شکاف نسلی در میان بلوچ‌ها در ظهور ایدئولوژی‌های جدید پدیدار شد. نسل جوان بلوچ، که مذهب را در چهره مولوی‌ها کم‌تحرک دیده بود، ارتباط خود با روحانیت و خوانین را کم کرد و حرکت دیگری را آغاز کرد (مقصودی ۱۳۸۰: ۳۵۰). نسل‌های جدید، علاوه بر مطالبات قومی، ناقد ساختار متصلب و سستی بلوچستان به‌ویژه سازمان‌های سرداری و خانی معترض بودند و آن‌ها را عامل مهمی در عقب‌ماندگی واپس‌ماندگی جامعه بلوچستان می‌دانستند. این گسل نسلی از دیدگاه روستاخیز زمینه‌ساز نوعی شکاف معرفتی در میان نسل‌های جدیدتر بلوچ شده است. بیش‌تر نسل‌های پیشینی از طبقات خود آگاهی دارند و تاحدی تلاش کردند که از موقعیت قبلی خود فاصله بگیرند و موقعیت جدیدی را برای خود خلق کنند. خلق این موقعیت‌های جدید آن‌ها را در تقابل‌های دست‌کم معرفتی با نسل‌های قبلی قرار می‌دهد. سرانجام این رویارویی فلسفی نمود بیرونی پیدا می‌کند که اولین آن در تمایزات فرهنگی، سبک زندگی، و ارزش‌های جدید خود را نشان می‌دهد (مصاحبه با روستاخیز ۱۴۰۱/۱۲/۲۳).

آیا این شکاف معرفتی در جوان بلوچ بر هویت سیاسی او تأثیرگذار بوده است یا خیر؟ در پاسخ به این سؤال تقریباً همگی مصاحبه‌شوندگان معتقد بودند که گرچه تمایزات فرهنگی در

میان جوانان بلوچ نسبت به نسل‌های گذشته صورت گرفته است، هنوز سویه‌های سیاسی متمایز میان این نسل از بلوچ‌ها با گذشته چندان روشن نیست. البته سناریوی احتمالی آن‌ها این است که در آینده جامعه بلوچ‌ها با تمایزات نسلی بیش‌تری از نظر سیاسی نیز مواجه خواهد شد. در این باره حسین‌بر معتقد است که در حال حاضر هویت مذهبی مهم‌ترین هویت جوانان بلوچ است، اما فعال‌شدن شکاف‌های نسلی بلوچستان را کاملاً محتمل می‌داند. شکاف نسلی و جنسیتی همانند جوامع مدرن به صورت فعال در میان بلوچ‌ها وجود ندارد، اما این نوع شکاف‌ها در حال ظهورند. «... معتقد هستم عوامل مختلفی دخیل هستند، ولی به اصطلاح بخش مهمی از شکاف نسلی و جنسیتی مربوط به آموزش و سطح تحصیلات است» (مصاحبه با حسین‌بر ۱۴۰۱/۱۱/۱۱). سپاهی هم با حسین‌بر هم عقیده است و هویت جوانان بلوچ‌ها را هویتی متکثرتر می‌داند. شکاف نسلی در بلوچستان در حال برجسته‌شدن است. «هویت سیاسی جوانان بلوچ یک هویت متکثر است. به عبارتی، این هویت به گذشته هویت تک‌واره متفاوت است. برخی از جوانان بلوچ هویت مذهبی، برخی قوم‌گرایی، و برخی دیگر نوعی گرایش‌های مدنی دارند» (مصاحبه با سپاهی ۱۴۰۱/۱۲/۱).

روستاخیز هم بررسی هرچه بیش‌تر تحولات نسلی در میان بلوچ‌ها را به آینده موکول می‌کند. «ما باید ببینیم در آینده چه چیزی پیش می‌آید و گروه‌های مرجع چه مواجهه‌ای با نسل‌های جدید خواهند داشت» (مصاحبه با روستاخیز ۱۴۰۱/۱۲/۲۳).

۸. نتیجه‌گیری

در این نوشتار تلاش کردیم تا مهم‌ترین تمایزات درون‌قومی را در میان بلوچ‌ها مورد واکاوی قرار دهیم. در دوران شکاف‌های پیشامدرن، دو شکاف اجتماعی یعنی «شکاف طایفه‌ای» و «شکاف ناحیه‌ای» را شناسایی کردیم. از میان شکاف‌های فوق شکاف طایفه‌ای واجد بیش‌ترین منازعه درون‌گروهی در میان بلوچ‌ها از دوران پیشامدرن بود. پی‌آمدهای سیاسی آن نیز، علاوه بر بهره‌گیری دولت مرکزی در سرکوب برخی یاغی‌گری‌ها (ماجرای دوست‌محمدخان و جمعه‌خان اسماعیل‌زهی)، ایجاد مانع در برابر توسعه سیاسی در میان بلوچ‌ها بود. شکاف دوم، یعنی شکاف ناحیه‌ای، با وجود تفاوت‌های مهم در جنبه‌های اجتماعی، الگوی سردارسالاری سرحد و خان‌سالاری مکران، کم‌تر جنبه سیاسی به خود گرفت. تنها سویه سیاسی این شکاف را می‌توان در شکل‌گیری دولت‌های محلی در بخش جنوبی بلوچستان و هم‌چنین نشانه‌های

هم‌راهی برخی سرداران سرحد با نیروهای ارتش رضاخان در سرکوب دولت‌های محلی در مکران مشاهده کرد.

در دوران گذار از سنت به مدرنیته با دو دسته از شکاف‌های درونی یعنی «تنازع‌نخبگی» و «شکاف‌های ایدئولوژیک» در میان بلوچ‌ها مواجه شده‌ایم. در دسته اول از شکاف‌ها، بین سه نیروی اجتماعی یعنی نخبگان قومی (سرداران و خوانین)، نخبگان مذهبی (مولوی‌ها)، و نخبگان مدرن منازعات دوری و مقطعی شکل می‌گرفت. این منازعه نخبگی با پیروزی انقلاب اسلامی، که طومار گروه نخست برای همیشه درهم پیچیده شد، وارد مرحله جدیدی شد که در قالب شکاف سنت و مدرنیته قابل فهم است. به این صورت که در حال حاضر بخشی از صحنه قدرت اجتماعی جامعه بلوچ به اختلافات میان مولوی‌ها و نخبگان مدرن مرتبط است. دومین شکاف حاصل تغییر در ساخت سستی در قالب منازعات و ستیزهای ایدئولوژیک و تشکلهای سیاسی منبعث از آنهاست. در همین جهت، تاریخ معاصر بلوچ عرصه ظهور و تقابل سه گفتمان، یعنی ناسیونالیسم قومی، گفتمان چپ، و جریان‌های مذهبی، بود؛ با این توضیح که نخست، شکاف میان این سه گفتمان شکاف واضح و روشنی نیست. تاریخ در بلوچستان شاهد رقابت‌ها و همکاری‌های بین این سه جریان بوده است. دوم، با افول جریان‌های چپ قومی در میان بلوچ‌ها و به‌ویژه بعد از انقلاب نیروهای مدرن و روشن فکر در قالب یک جریان جدید، که ما آن را نیروهای مدنی و دموکراسی‌خواه می‌نامیم، به‌ویژه در قالب اصلاح‌طلبی، شکل گرفته است.

دسته سوم از شکاف‌های درون‌قومی، که در مرحله اولیه شکل‌گیری خود قرار دارند، به موقعیت زنان و نسل‌های جدید مرتبط است. زنان بلوچ در میانه راه سنت و مدرنیته در حال تبدیل شدن به نیروی اجتماعی فعال‌اند. به نظر می‌رسد هر روز بر تعداد زنانی که این ساختارهای سنتی - مذهبی را به چالش می‌کشند، افزوده می‌شود. هر روز خانواده‌های بیشتری در همین جهت به این تلاش‌ها می‌پیوندند. دوم در حال حاضر تحولات صورت گرفته در موقعیت تحصیلی و شغلی زنان در کنار رشد آگاهی‌های شهروندی و افزایش مشارکت زنان در دست‌کم مناسبات محلی نوید ظهور یک شرایط جدید را برای زن بلوچ می‌دهد، اما هنوز زن بلوچ خود کاملاً به یک سوژه کامل تبدیل نشده است. دو مقطع از شکاف‌های نسلی نیز در میان بلوچ‌ها واجد برخی پی‌آمدهای سیاسی بود. هم‌زمان با فروپاشی نظام سرداری از یک طرف و نظام سلسله‌مراتبی کاستی از طرف دیگر، اولین نشانه‌های شکاف نسلی در ذات‌های بالا صورت گرفت. بدین صورت که نسل‌های جدیدتر با درک این موضوع که دیگر دوران

سرداری به سر آمده است، تلاش کردند که در فرم‌اسیون جدید قدرت گذشتگان خود را بازتولید کنند. هم‌چنین، هرچه از استقرار مدرنیته و پی‌آمدهای آن در میان بلوچ‌ها گذشت، تحولات نسلی به سایر قشرهای جامعه بلوچ سرایت کرد. این روند هم‌چنان تداوم دارد و به‌نظر در آینده پتانسیل سیاسی بیش‌تری را برای جامعه سستی بلوچستان خواهد داشت. اکنون نیز به‌نظر نسل امروز سبک زندگی در مقایسه با نسل‌های قبل دچار نوعی شکاف معرفتی و فرهنگی شده است. هرچند سویه‌های سیاسی این شکاف را باید به آینده‌نچندان دور موکول کرد. سیر روند شکاف‌های درونی قومی در میان بلوچ‌ها در جدول آورده شده است.

جدول ۱. سیر تحول فعال‌شدن و غیرفعال‌شدن شکاف‌های درون‌قومی در میان بلوچ‌ها

شکاف پیشامدرن		شکاف دوران گذار		شکاف‌های نوپدید	
شکاف طایفه‌ای	مکران - سرحد	تنازع نخبگی	منازعات ایدئولوژیک	شکاف جنسیتی	شکاف نسلی
فعال	غیرفعال	فعال	-----	غیرفعال	غیر فعال
دوران پهلوی	درحال افول	فعال	درحال ظهور و فعال	درحال ظهور	درحال ظهور
بعد از انقلاب اسلامی	غیرفعال	ضعیف	بازتولید در ایدئولوژی‌های جدید	درحال برجسته‌شدن	درحال برجسته‌شدن

کتاب‌نامه

- آبراهامیان، پرواند (۱۳۸۷)، *ایران بین دو انقلاب*، ترجمه احمد گل محمدی و محمدابراهیم فتاحی، تهران: نی.
- احمدی، حمید (۱۳۸۳)، *ایران هویت و ملیت*، تهران: مؤسسه انتشاراتی تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
- احمدی، حمید (۱۳۹۵)، *قومیت و قوم‌گرایی در ایران؛ از افسانه تا واقعیت*، تهران: نی.
- ایرندگان، یونس (۱۳۸۷)، *بررسی نقش جنبش چپ بر قومیت‌ها در بلوچستان و کردستان ایران (۱۳۵۰-۱۳۶۵)*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران: دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبائی.
- بشیریه، حسین (۱۳۹۰)، *جامعه‌شناسی سیاسی؛ نقش نیروهای اجتماعی در زندگی سیاسی*، تهران: نی.
- رئسی، سیما و دیگران (۱۳۹۹)، «موانع نهادی مشارکت سیاسی زنان منطقه بلوچستان»، *زن در توسعه و سیاست*، دوره ۱۸، ش ۲، ۳۱۳-۳۳۴.
- روستاخیز، بهروز (۱۳۹۷)، *مواجهه خود و دیگری: فهم تحولات گفتمانی مسئله هویت در بلوچستان ایران*، رساله دکتری، تهران: دانشکده علوم اجتماعی، گروه انسان‌شناسی دانشگاه تهران.

شکاف‌های اجتماعی درون‌قومی و پی‌آمدهای ... (محمدباقر خرمشاد و دیگران) ۱۳۵

ستوان، صادق (۱۳۹۴)، «بررسی تأثیر سرمایه اجتماعی بر مشارکت سیاسی زنان بلوچ (زنان بلوچ بالای ۱۸ سال شهر ایران‌شهر)»، در: مجموعه مقالات کنفرانس بین‌المللی علوم انسانی، روان‌شناسی و علوم اجتماعی، تهران.

سیدامامی، کاووس (۱۳۸۵)، «قومیت از منظر سیاست هویت»، دوفصل‌نامه دانش سیاسی، ش ۳.
سیاسر، قاسم (۱۳۹۸)، تبارشناسی شکاف‌های قومی و اجتماعی سیستان و بلوچستان، تهران: دریافت.
فی، برایان (۱۳۸۱)، فلسفه/مروزی‌ن علوم/اجتماعی، ترجمه خشایار دیهیمی، تهران: طرح نو.
کدی، نیکی آر. و پیا نوریس (۱۳۸۸) (۱۳۸۸)، جامعه‌شناسی شکاف‌های اجتماعی (بررسی‌های موردی)، ترجمه پرویز دلیرپرو و علیرضا سمیعی اصفهانی، تهران: کویر.
مالشویچ، سینیشیا (۱۳۹۴)، جامعه‌شناسی قومیت، ترجمه پرویز دلیرپور، تهران: آمه.
معیدفر، سعید و عبدالوهاب شهلی‌بر (۱۳۸۶)، «جهانی‌شدن و شکل‌گیری سیاست فرهنگی محلی: مصرف رسانه‌ای بلوچ‌های ایران و چالش‌های هویت قومی و هویت ملی»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی، س ۱۵، پیاپی ۵۶-۵۷، ۱۸۳-۲۰۸.

مقصودی، مجتبی (۱۳۸۰)، تحولات قومی در ایران (علل و زمینه‌ها)، تهران: مؤسسه مطالعات ملی.
نادری، احمد و دیگران (۱۳۹۷)، «تعاملی در آرایش نیروهای اجتماعی و تحول گفتمان‌های هویت قومی در بلوچستان ایران»، فصل‌نامه تحقیقات فرهنگی ایران، ش ۱۱، پیاپی ۴۳، ۶۹-۱۰۲.
نادریان‌فر، علی و دیگران (۱۳۹۸)، «بررسی علل شورش‌ها و طغیان‌های خوانین بلوچ در دوره رضاشاه»، پژوهش‌نامه تاریخ‌های محلی ایران، س ۷، ش ۲، پیاپی ۱۴، ۲۳۱-۲۵۴.

وبگاه‌ها

شهلی‌بر، عبدالوهاب (۱۳۸۳)، «اشکال سنتی و قدیمی جامعه بلوچ و جریان مداوم زندگی»، وبگاه حزب مردم بلوچ، ۱۴۰۱/۱۲/۱۱:

<<https://www.ostomaan.org>>.

طباطبایی، سیدجواد (۱۳۹۴)، «تاریخ جامع ایران، تاریخ آگاهی ماست»، وبگاه مرکز دائرةالمعارف اسلامی، ۱۴۰۱/۱۲/۲۵:

<<https://www.cgie.org.ir/fa/news/50022>>.

مولوی عبدالحمید و مولوی حافظ (۱۳۹۴)، «بازخوانی محکومیت‌های گسترده مسئولین و علمای شیعه و سنی نسبت به حادثه تاسوکی»، خبرگزاری عصر هامون، ۱۳۹۴/۱۲/۲۵:

<<https://www.asrehamoon.ir/news/83028>>.

مصاحبه‌ها

مصاحبه مکتوب با جهان‌تیغ (۱۴۰۱/۱۲/۱۲).

مصاحبه تلفنی با حسین‌بر، محمدعثمان (۱۴۰۱/۱۱/۱۱).

۱۳۶ جستارهای سیاسی معاصر، سال ۱۴، شماره ۴، زمستان ۱۴۰۲

مصاحبه تلفنی با روستاخیز، بهروز (۱۴۰۱/۱۱/۲۳).

مصاحبه تلفنی با سپاهی، عبدالودود (۱۴۰۱/۱۲/۱).

مصاحبه تلفنی با شه‌بخش، عظیم (۱۴۰۲/۲/۰۵).

Deegan-Krause, K. (2006), *New Dimensions of Political Cleavage*, Oxford Handbook of Political Science, Oxford.